

"بصیرت" در قرآن کریم و تفاوت آن با "بصر"

سوسن آل رسول*

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۵

مریم سادات صدر**

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۷

چکیده

خداوند متعال نعمت بینایی را به انسان عطا نمود و مبصرات بسیاری در مسیر زندگی وی قرار داد تا به وسیله درک آن‌ها هدایت یابد. از منظر قرآن، انسان فقط از آن جهت که صاحب چشم است بصیر خوانده نمی‌شود، بلکه تفاوت عمیقی بین بصر با بصیرت وجود دارد. در واقع بصیرت نوعی درک عمیق از مبصرات است که همگان صاحب آن نمی‌گردند مگر آنان که از نشانه‌ها عبرت گرفته و اهل تذکر، ایمان و یقین باشند. مقاله حاضر به منظور شناخت بصیرت و منابع و راهکارهایی که آیات قرآن برای کسب بصیرت معرفی می‌کند، به تحلیل توصیفی موارد و مصادیق مذکور با عنایت به تفاوت آن با بصر و مراتب بصیرت در دنیا و صاحبان بصیرت، در آموزه‌های قرآن پرداخته است.

کلیدواژه‌گان: قرآن، بصر، بصیرت، بصائر، اولو الأبصار.

s_alerasoul@kiau.ac.ir

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج (دانشیار)

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

m_sadr90@yahoo.com

نویسنده مسئول: سوسن آل رسول

مقدمه

بینایی انسان در آیات قرآن با الفاظ و تعابیر مختلفی مطرح شده است. یکی از این الفاظ، لفظ بصر می‌باشد. واژه بصر بیانگر معانی و حالت‌های مختلفی از بینایی است. اعم از اینکه گفته شده بصر به معنای روشنی چشم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۸/۱) یعنی نوری که به وسیله آن مبصرات درک می‌شوند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۷۸/۱)؛ و از آن جهت، به عضوی که وسیله بینایی است نیز بصر گویند. پس اطلاق بصر به چشم به لحاظ بینایی آن است و نیز گفته شده بصر به معنای حس بینایی است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۹۵/۱) که خود این حس از دو جنبه محل تأمل است: یکی حس بینایی با چشم سر که در بسیاری از آیات با این معنا به کار رفته و دیگری حس بینایی با چشم دل است که با الفاظی مثل بصیرت و یا جمع آن (بصائر) و یا صاحبان آن (اولو الابصار) در قرآن کریم آمده، و به معنی درک با قلب و معرفت (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۹۵/۱) می‌باشد.

البته معانی چون بینش، علم، آگاهی و حجت‌های روشن نیز برای آن‌ها گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۸/۱). پس می‌توان گفت "بصیرت" به نوعی از بینایی دلالت دارد که با درک قلبی همراه شده و قدرت تمیز و تشخیص بین خوب و بد را برای انسان ایجاد می‌کند. در واقع بصیرت، نوعی نگرش و تفکر نسبت به مسایل و مبصرات است که در نتیجه این نگرش، انسان می‌تواند به درک باطن و حقایق مبصرات رسیده و از آن‌ها پی به عبرت‌هایی ببرد که مورد نظر خالق بوده است.

با توجه به این حقیقت لازم است با بررسی و تحلیل موارد و مصادیق مذکور در قرآن که موجب بصیرت شده‌اند راهکارهای کسب بصیرت از منظر قرآن منتج شوند. در این راستا تحلیل معرفی قرآن از کسانی که می‌توانند به این درجه از درک و بینش نایل آیند و مراتب بصیرت دنیوی آنان ضروری است. هر چند تا به حال "بصیرت" در قرآن، موضوع مغفولی در پژوهش‌ها نبوده است و لیکن این مقاله فقط با تدبر و تحلیل آیاتی که واژه بصیرت (چه خود، چه جمع و یا هم‌خانواده‌هایش) با معنای خاص قرآنی‌اش در آن‌ها به کار رفته، و تفاسیر آن دسته از آیات، جنبه‌ها و ابعادی از منابع بصیرت‌زا، صاحبان بصیرت و مراتب بصیرت در دنیا را نتیجه می‌گیرد که هم روش و هم نتایج حاصله تازگی‌هایی دارد.

منابع بصیرت‌زا در قرآن

در قرآن بصیرت به معانی معرفت، بینش، آگاهی و حجت‌های روشن آمده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۲۳؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۵). در واقع همان‌طور که برای درک تام و کامل اشیاء به وسیله چشم سر از واژه بصر استفاده می‌شود، درک تام و کامل حقایق که به وسیله قلب محقق می‌شود را بصیرت می‌نامند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/ ۱۰۴) این معنا مرادف معرفت و درک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۲۷) و نیز گفته شده بصیرت اعتقاد قلبی نسبت به دین و حقایق امور است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/ ۱۱۷).

جمع بصیرت، به دو شکل ابصار و بصائر، در قرآن کریم به کار رفته است. ابصار به معنی بصیرت‌ها و معرفت‌ها و بصائر به معنی بصیرت‌ها و دلیل‌ها می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۵)، زیرا به وسیله آن هدایت را از ضلالت و حق را از باطل تمیز می‌دهند (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۲۳). بصائر در قرآن کریم ۵ مرتبه به کار رفته است، با توجه به معنای بصائر (جمع بصیرت، دلایل روشن) اینکه چه چیزی با این صفت توصیف شده است از اهمیت بالایی برخوردار است. چرا که آنچه شامل بصیرت‌ها باشد می‌تواند راهگشای بسیاری از مسایل و مشکلات زندگی انسان‌ها باشد. همان‌طور که در تمام طول تاریخ انسان‌ها به دنبال الگو و روش درستی برای زیستن بوده‌اند و در هر مرحله‌ای بسیاری از انسان‌ها از راه حق و حقیقت منحرف گشته‌اند و فقط عده کمی موفق به یافتن بینش و آگاهی و تشخیص صراط مستقیم و ماندن در آن شده‌اند. لذا دستیابی به اینکه خداوند مصادیق واژه بصائر را برای چه چیزهایی در قرآن به کار می‌برد بسیار حائز اهمیت است.

ردیف	واژه	موضوع	سوره	آیه	متن آیه
۱	بصائر	معجزات موسی	اسراء	۱۰۲	﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأُنذِرُكُم بِفِرْعَوْنَ مُثَبَّرًا﴾
۲	بصائر	تورات	قصص	۴۳	﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بِصَائِرٍ لِلنَّاسِ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾
۳	بصائر	قرآن	اعراف	۲۰۳	﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

۴	بصائر	قرآن	جائیه	۲۰	﴿هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾
۵	بصائر	احتجاجات پیامبر اسلام	انعام	۱۰۴	﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ﴾

جدول شماره ۱. کاربرد بصائر در قرآن

مشاهده می‌شود که ۲ آیه مذکور در ردیف اول و دوم جدول درباره معجزات حضرت موسی و تورات است. قاعدتاً این دو از ویژگی‌هایی برخوردارند که خداوند برای توصیف آن‌ها واژه بصائر را به کار می‌برد. مضافاً اینکه خداوند علاوه بر بصائر نامیدن تورات، آن را مایه هدایت و رحمت نیز معرفی می‌نماید و در ادامه، عبارت «لعلهم يتذكرون» را ذکر می‌فرماید. یعنی تورات شامل بصیرت‌ها است و مایه هدایت و رحمت قرار داده شده تا شاید انسان‌ها از آن پند بگیرند. البته که در هر عصر و زمانی عده‌ای متذکر شده و عده‌ای منحرف می‌گردند. اما در این آیه توصیف تورات به بصائر شبیه توصیف قرآن به بصائر در آیات مذکور در ردیف سوم و چهارم جدول می‌باشد زیرا برای قرآن نیز به همراه هدایت و رحمت آمده است. «قرآن چنان مایه بصیرت است که انسان‌ها می‌توانند به وسیله آن تشخیص دهند که چه راهی از راه‌های زندگی را طی کنند تا به حیات طیب در دنیا و سعادت در زندگی آخرت برسند، لذا شریعت اسلام نیز غیر از توصیف به بصائر، مایه هدایت و رحمت معرفی می‌شود برای آنانکه به آیات خدا ایمان و یقین دارند و اگر فرمود «بصائر» چون شریعت، متضمن احکام و قوانینی است که یک یک آن‌ها راهنمای سعادت آدمی است پس شریعت عبارت است از بصیرت‌ها نه یک بصیرت» (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۸/۱۶۹؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۵۰/۱۲).

با توجه به آیه:

﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (جائیه/۲۰)

این بصیرت‌ها برای کسانی مایه هدایت و رحمت‌اند که اهل یقین باشند، چه بسا کسانی که با دیده شک به آیات الهی می‌نگرند، نه تنها هدایت و رحمت نصیبشان نمی‌شود بلکه به گمراهی و خسراشان هم افزوده می‌گردد. چنانچه می‌فرماید:

"بصیرت" در قرآن کریم و تفاوت آن با "بصر" / ۱۳

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾

(اسراء/۸۲)

با توجه به اینکه اولاً قرآن در این دو آیه که با لقب بصائر مایه رحمت و هدایت اهل یقین است، و ثانیاً سیاق این آیات می‌رساند که در مقام پاسخ به کسانی است که در برابر پیامبر، بهانه‌جویی کرده و ایراد از نزول قرآن و وحی می‌گرفتند؛ بنابراین می‌توان عبارات انتهایی این دو آیه را چون تیر خلاصی برای آن‌ها دانست. به این معنا که نشانه‌ها و حجت‌هایی که مایه بصیرت هستند برای اهل ایمان و یقین باعث هدایت و رحمت است نه شما که دائماً در حال بهانه‌جویی و ایراد هستید. چنانچه درباره یهود نیز می‌فرمود برای کسانی که اهل تذکر باشند تورات مایه هدایت و رحمت است. در نتیجه می‌توان دریافت که بصائر پروردگار یعنی (تورات و قرآن)، مایه هدایت و رحمت برای کسانی است که اهل تذکر و ایمان و یقین هستند.

مطلب دیگر درباره آیه ۱۰۴ سوره انعام (ردیف پنجم جدول شماره ۱) می‌باشد. در آیات قبل از این آیه بیان احتجاجات پیامبر در برابر مخالفان و مشرکان می‌باشد، و در این آیه آن احتجاجات را از جانب خداوند مطرح نموده و روشنی‌بخش و مایه بصیرت معرفی می‌نماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَن أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَن عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ﴾

می‌فرماید که اگر خواستید به وسیله این حجت‌ها (که در قبل مطرح شده) بصیرت بیابید، و اگر نخواستید نسبت به فهم آن به همان کوری خود باقی بمانید که بصیرت یافتن تان به نفع تان و جهالت و کوری تان به ضرر خودتان می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۴۶/۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴۱۸/۴؛ مغنیه، بی تا: ۱/۱۸۰). در واقع آیات قرآن را اسبابی برای حصول بصائر معرفی نمود. آنچه مربوط به پیامبر می‌باشد را از آنچه مربوط به ایشان نیست جدا فرموده، آنچه مربوط به پیامبر است وظیفه تبلیغ دین حق است و آنچه به ایشان ربطی ندارد اقدام مخاطبان به ایمان یا عدم ایمان است و بیان اینکه نفع و ضرر این انتخاب به خود آن‌ها باز می‌گردد (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۰۴)؛ به این شکل که:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾

بیان حجت‌ها توسط پیامبر و انجام وظیفه ایشان را مطرح فرموده، و ادامه آیه نتیجه انتخاب مخاطبان را بیان می‌کند.

نکته انتهایی اینکه درست است که در آیات، تورات و قرآن دو منبع بصیرت معرفی می‌شوند ولیکن با توجه به نسخ ادیان گذشته و اتمام اعتبار تورات، و ایمنی قرآن از تحریف، خداوند قرآن را پایه و اساس دعوت خود به عنوان تفکر و نگرش اصلی اسلام معرفی می‌نماید و می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

(یوسف/۱۰۸)

یعنی بگو این راه من است، دعوت من به سوی خدا بر پایه و اساس بصیرت و آگاهی است و من و کسانی که از من تبعیت می‌کنند در این راهی هستیم که بر اساس توحید خالص، یقین و بینایی، حجت‌ها و برهان‌ها می‌باشد و بر وجه تقلید و غفلت و نادانی پایه‌ریزی نشده و به هیچ وجه به شرک گرایش نمی‌یابد. بنابراین اسلام به عنوان دین و مکتب نهایی انسان‌ها دعوتی است بر پایه و اساس بصیرت که انسان‌ها را برای یافتن راه مستقیم و منتهی به حقیقت به منبع و مأخذی ارجاع می‌دهد که منشأ بصیرت‌ها می‌باشد:

﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (جاثیه/۲۰)

﴿وَإِذْ أَلَمُوا أَنَّهُمْ بِآيَةِ الْقَوْلِ لَاجْتِنَابِهَا قَالُوا إِنَّمَا اتَّبَعْنَا مَا يَوَجُّعُ إِلَىٰ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ

وَهِدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/۲۰۳)

لذا دعوتی بر پایه بصیرت با ارجاع به منبعی بصیرت‌زا، باید الگوهایی را عنوان بفرماید تا با استفاده از این منابع و بر پایه این دعوت صاحب بصیرت شده باشد که قطعاً این افراد باید افرادی اهل تذکر، یقین و ایمان بوده باشند. در آیات قرآن کریم از این افراد با عنوان "اولی الابصار" یاد شده است که در ادامه مشخصات ایشان و آنچه از آن بصیرت یافته‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صاحبان بصیرت از منظر قرآن

عبارت "اولی الابصار" در قرآن کریم ۴ مرتبه تکرار شده است. در سه آیه وقایع و نشانه‌هایی از قدرت و نصرت خداوند را بیان می‌فرماید که انسان‌های صاحب بصیرت می‌توانند از آن‌ها عبرت بگیرند، و در یک آیه پیامبرانی را صاحب بصیرت معرفی می‌نماید.

"بصیرت" در قرآن کریم و تفاوت آن با "بصر" / ۱۵

متن آیه	شماره آیه	سوره	لغت
﴿وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾	۴۵	ص	اولی الایدی و الابصار
﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الَّذِينَ اتَّخَفْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولَى الْأَبْصَارِ﴾	۱۳	آل عمران	اولی الابصار
﴿يَقْلِبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولَى الْأَبْصَارِ﴾	۴۴	نور	اولی الابصار
﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولَى الْأَبْصَارِ﴾	۲	حشر	اولی الابصار

جدول شماره ۲. کاربرد اولی الابصار در قرآن

در آیه:

﴿وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ (ص/۴۵)

حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان دست و بینایی معرفی می نماید.

اعضاء بدن مثل «ید» و «بصر» وقتی قابل مدح اند که اولاً دست و چشم انسان باشند و گرنه حیوانات هم دست و چشم دارند، و ثانیاً در کاری باشند که پروردگار متعال آن ها را برای همان کار آفریده باشد و در راه انسانیت و عافیت و سلامت به کار بروند. اینکه فرمود: ابراهیم و اسحاق و یعقوب نیز کنایه از این است که بفهماند نامبردگان در طاعت خدا و رساندن پیام خدا به خلق و نیز در بینایی و تشخیص خوب و بد و عمل به حق بسیار قوی بوده اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/ ۲۱۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۶۲/۸). البته برخی گفته اند که این پیامبران به نمایندگی از انبیاء نام برده

شده‌اند چرا که در سایر آیات، از اوصافی نام برده شده که به نوعی گویای صاحب بصیرت بودن است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۴۰). مثلاً در مورد حضرت عیسی:

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (زخرف/۵۹)

و در مورد حضرت ایوب:

﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص/۴۴)

و در مورد حضرت نوح:

﴿ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلَتْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ (اسراء/۳)

و یا گفته شده کلامی در تقدیر است به اینکه ﴿فاصبر على ما يقولون واذكر...﴾ یعنی ای پیامبر صبر کن در آنچه می‌گویند و به یاد بیاور صبر/ابراهیم را در هنگام ذبح فرزند و یا صبر فرزندش را در هنگام ذبح شدن و صبر یعقوب را به هنگام فراغ از فرزند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۴۰؛ صافی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۵ / ۲۶۴). به هر حال و به هر نحو چه این پیامبران به نمایندگی از انبیاء ذکر شده باشند، و یا به دلیل خاصی (که فعلاً برای علما مکشوف نیست) در این آیه به پیامبر امر شده است که از این پیامبران به عنوان صاحبان قدرت و بصیرت یاد کند و قطعاً در ذکر و یادآوری ایشان خیری است که ایشان صاحبان بصیرت و معارف الهیه می‌باشد (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۱۱ / ۲۰۳). شاید ایشان را به خاطر این صاحب بصیرت خوانده که قبل از آمدن منابع بصیرت (تورات و قرآن) از نشانه‌های خلقت پند گرفته و صاحب بصیرت شده‌اند. لذا در آیه ۴۵ سوره ص، عبرت را نیاورده چراکه ایشان از مصادیق بصیرت‌اند بدون نیاز به منابع بصیرت، و قدرت و بصیرت خود را از پروردگار می‌گیرند و اولو الابصار هستند. و اما ۳ آیه (ردیف ۲ و ۳ و ۴ جدول شماره ۲) بیانگر وقایع و نشانه‌هایی است که صاحبان بصیرت باید از آن‌ها عبرت بگیرند، و یا چون از چنین نشانه‌هایی عبرت می‌گیرند صاحب بصیرت شده‌اند (مثل ابراهیم و اسحاق و یعقوب):

الف- آیه:

﴿يَقْلِبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ (نور/۴۴)

در این آیه صاحبان بصیرت از نظم آفرینش و اینکه پروردگار و مدبّر حکیم چگونه بین اضداد الفت ایجاد کرده، و شب و روز را به دنبال هم آورده به طوری که از هر کدام کم می‌شود و بر

دیگری افزوده می‌گردد، هر کجا نوری هست در مقابل ظلمتی است و هر کجا خیری هست در مقابل شری است (امین، ۱۳۶۱: ۹/۱۳۴). از همه و همه عبرت می‌گیرند و به آفریده‌های پروردگار و تمام اختلاف‌ها و حکمت‌های آن‌ها و غایتی که بر آن‌ها مترتب می‌شود به دیده عبرت می‌نگرند (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳/۱۲۸). به علاوه در این آیه تأکیدی از قبیل آوردن حرف «ان» مقدم شدن جار و مجرور، آمدن لام تأکید بر سر «لعبرة» خداوند عبرت‌پذیری را مخصوص صاحبان بصیرت کرده است (مطالعات قرآنی، آل رسول: ۴۵/۹).

این آیه نشانه‌ای از خلقت شگفت‌انگیز پروردگار را به تصویر کشیده که اگر خدا بخواهد چنین خلق می‌کند، و این مشیت پروردگار است که صاحبان بصیرت از آن عبرت می‌گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۳۷).

ب- آیه دیگر:

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْآخِرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ (آل عمران/۱۳)

ماجرای جنگ بدر است و اینکه خداوند در چشم‌هایشان تصرف نموده (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱/۳۲۷) می‌فرماید در این وقایع عبرت‌هایی است که صاحبان بصیرت از آن عبرت می‌جویند. این که خداوند هر که را بخواهد با یاری‌اش مؤید می‌کند مطلب بزرگی است که فقط صاحبان بصیرت به آن توجه دارند.

کسانی که تنها چشم دارند تنها با چشم سر نمی‌توانند از وقایع عبرت بگیرند بلکه باید دارای درک عمیقی باشند که حق و باطل را از هم تشخیص دهند و بتوانند از امور مهم عبرت بگیرند پس صاحبان بصر، باید صاحبان بصیرت بشوند تا عبرت بگیرند. اموری مثل اینکه همیشه غلبه با حق است و خدا با یاری خود هر که را بخواهد تأیید نموده و پیروز می‌گرداند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۹۲).

ج- آیه دیگر نیز مؤید همین مطلب است:

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي

قُلُوبَهُمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ يَسُوْنَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿٢٠١﴾

(حشر/۲)

«اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آن‌ها خواهد بود و [ولی] خدا از آنجایی که تصور نمی‌کردند بر آنان درآمد و در دل‌هایشان بیم افکند [به طوری که] خود به دست خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند پس ای دیده‌وران عبرت بگیرید».

در این آیه اشاره به ماجرای یهودیان بنی‌نظیر است که با پیامبر عهدی بسته بودند و سپس عهدشکنی کردند. خداوند از سویی که فکرش را هم نمی‌کردند به کمک مسلمانان آمد، و چنان رعب و وحشت به قلوب یهودیان انداخت که خود خانه‌هایشان را خراب می‌کردند تا به دست مسلمین نیفتد. این از قوت و سیطره‌ای بود که خدای تعالی بر آنان داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲۰۱). پس می‌فرماید عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت که نتیجه شرک و کفر و نفاق جز این نخواهد بود (قرشی ۱۳۷۷: ۱۳ / ۹۰).

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:

«إِنَّ مَنْ صَرَخَتْ لَهُ الْعَبْدُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، مَجْرَتُهُ التَّقْوَى عَنْ تَفْهَمِ الشَّبَحَاتِ»: «کسی که به کیفرهایی که بر سر پیشینیان آمده است با دیده عبرت بنگرد، پرهیزگاری او را از فرو افتادن در شبهات باز دارد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۵۵)

و یا:

«مَنْ كَثُرَ اعْتِبَارُهُ قَلَّ عَثَارُهُ»: «هر کس زیاد عبرت گیرد کم‌تر بلغزد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۹۴؛ محمدی ری‌شهری: ۷ / ۳۴۴۴).

و نیز:

«ای صاحبان بصیرت اعتماد نکنید به چیزی غیر خدا مثل قلعه‌ها و شکوه و قدرت، حتی زاهد نیز نباید به زهد خود و عالم به علم خود اعتماد کند چه برسد به مال و قدرت و شهرت دنیوی چراکه برگشت امور به مشیت الهی است پس عبرت بگیرید

ای صاحبان بصیرت که این نشانه‌ها تنها برای کسانی ایجاد زهد می‌کند که اهل بصیرت و صفای دل باشند» (مجلسی، بی تا: ۲ / ۵۲۵).

از بررسی این آیات چنین به نظر می‌رسد که آنچه صاحبان بصیرت می‌توانند از آن عبرت بگیرند زیاد است؛ از خلقت شب و روز و پیروزی بر علیه کفار گرفته تا ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان خدا، اما آن عبرتی که می‌گیرند این است که خداوندی که تمام ذرات را از نیستی به هستی و وجود می‌رساند و هر ذره آفرینش، آثار صنعت و قدرت و علم و حکمت اوست، دنیا را بیهوده و عبث نیافریده است. انسان که مخلوق اوست با عقل ضعیفی که دارد هرگز دوست ندارد کار بیهوده و عبثی را به او نسبت دهند پس چگونه می‌شود که به خداوندی که همه کمالات بالفعل اوست و هر که کمالاتی دارد از او دارد نسبت کار بیهوده داد (مجلسی، ۱۴۱۴: ۱ / ۵۷۵).

پس عبرت این است که جهان، عبث و بیهوده نیست و تمام امور به مشیت پروردگار باز می‌گردد که خالق بر حق است و اوست که ﴿يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ﴾ (آل عمران/۱۳)، ﴿يَقْلِبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (نور/۴۴)، ﴿فَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾ (حشر/۲) و این شاید همان چیزی است که ایشان را تا صاحب بصیرت بودن بالا برده؛ و در حقیقت مبصری است که آن‌ها توجه ویژه بدان داشته‌اند و آن بازگشت امور به مشیت خداست. چنانچه امیر/المؤمنین نیز فرموده‌اند:

«قَدْ بَصَّرْتُمْ إِنِّ ابْصُرْتُمْ وَقَدْ هَدَيْتُمْ إِنِّ اهْتَدَيْتُمْ وَأَسْمَعْتُمْ إِنِّ اسْتَمَعْتُمْ»: قطعاً بینا شده اگر ببینید و قطعاً هدایت شده اگر هدایت پذیر باشید و قطعاً شنوا شده اگر بشنوید (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۸ / ۳۷۶؛ شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵ / ۳۰۵؛ محمدی ری شهری، بی تا: ۷ / ۵۴).

پس خداوند در منبع و مأخذ و منشأ بصائر عالم یعنی قرآن کریم هم به عنوان نمونه از مخلوقات، و هم از وقایع و اتفاقاتی که می‌توان به آن‌ها به دیده بصیرت نگریست و عبرت یافت نمونه‌هایی را بیان فرمود، و نیز صاحبانی از صاحبان بصیرت را به عنوان الگو برای انسان‌ها معرفی نموده است.

مراتب بینایی (بصیرت) دنیوی

آیاتی از قرآن بیانگر بینایی افرادی است که دارای بصیرت‌اند و می‌توان مراتب بصیرت را از آن‌ها استنتاج کرد. این آیات را در جدول شماره ۳ گرد آورده‌ایم:

ردیف	واژه	در موضوع	سوره	آیه	متن آیه
۱	مستبصرین	مرتب اول	عنکبوت	۳۸	﴿وَعَادَا وَثُمُودَ وَقَدْ بَيَّنَّا لَكُم مِّنْ مَّسَاجِدِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾
۲	بصرت بما لم يبصروا	"دوم"	طه	۹۶	﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾
۳	مبصرون	"سوم"	اعراف	۲۰۱	﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾
۴	تقلب..الابصار	"چهارم"	نور	۳۷	﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾

جدول شماره ۳. مراتب بصیرت

در دو آیه از این آیات اشاره به دو داستان است که هر دو به نوعی گویای گمراهی افراد در نتیجه زینت دادن گناه در نظرشان می‌باشد:

﴿وَعَادَا وَثُمُودَ وَقَدْ بَيَّنَّا لَكُم مِّنْ مَّسَاجِدِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ (عنکبوت/۳۸)

که بیانگر انحراف قوم عاد و ثمود است و هلاکت‌شان، و اینکه با وجود مستبصر بودن یعنی فطرت ساده انسانی و توانایی دقت نظر و انتخاب راه صحیح داشتن، اما شیطان فریب‌شان داده و اعمال زشت‌شان را در نظرشان درست و زیبا جلوه داده و ایشان غافل شدند و از راه حق منحرف گشتند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۲۴۷)؛ و یا چون اعتماد به گفتار رسول‌شان نداشتند این قدر لجاجت کردند تا هلاک شدند (کاشانی، ۱۴۲۳: ۵/۲۲۶).

دیگری آیه:

﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ (طه/۹۶)

که "بَصُرْتُ" در مورد بصیرت به کار می‌رود و کمتر می‌شود در مورد حسّ بینایی به کار برود مگر اینکه بصیرت را هم با آن جمع کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۴/۱۴). در نتیجه در اینجا دیدن به همراه نوعی بصیرت همراه می‌باشد و تسویل به معنی آرایش و زینت دادن گناه می‌باشد (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۸/۳۱۹). سامری که سازنده گوساله معروف قوم موسی(ع) بود در جواب موسی که پرسیده بود حقیقت عملی که کردی چیست و چه چیز تو را به این عمل وادار کرد؟ این چنین جواب داد: «چیزی را دیدم که دیگران ندیدند یا بینا شدم به چیزی که دیگران بدان بینا نگشتند تا دانستم آنچه را که دیگران ندانستند»: ﴿فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ﴾. این تعبیر تنها همین یک‌بار در قرآن آمده؛ مفسرین بر سر آن اختلاف دارند که اینجا جای بحث درباره آن نیست؛ اما جواب دوم سامری اینکه تسویل نفسانی من باعث شد که من این کار را بکنم، یعنی نفسم برای من این کار را زینت داد. پس در هر دوی این آیات چه "بصرت" و چه "مستبصرین" به نوعی تفکر همراه با بینایی دلالت دارد که با وجودی که دارندگان این بصیرت‌ها افراد بی‌خرد و بی‌تفکری نبودند، فریب زینت شیطان و هواهای نفسانی را خرده و از راه حق منحرف گشتند؛ و البته که ایشان در زمان یکی از منابع بصیرت (تورات) می‌زیستند ولی هنوز این کتاب برایشان نیامده بود. هم بصیرت‌شان و هم انحراف ایشان قبل از تورات بوده است (و شاید همین موجب شده تا مرتبه بصیرت‌شان در قرآن مطرح شود).

آیه دیگری مکمل آیات مذکور به نظر می‌رسد و آن اینکه آنچه باعث می‌شود که چه قوم عاد و ثمود، و چه سامری و چه سایر منحرفین از راه خدا، فریب شیاطین و هواهای نفسانی را نخورند و در نتیجه آن‌ها که مستبصرین‌اند مبصرون گردند یاد خدا می‌باشد. چراکه یاد خدا سبب بیناشدن و بیناماندن به هنگام وسوسه شیطانی بیان شده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (اعراف/۲۰۱)

و آن چیزی است که هم قوم عاد و ثمود و هم سامری نداشتند، چراکه به هنگام وسوسه شیطانی تنها متقیان به یاد خدا می‌افتند و به ناگاه بصیر و بینا می‌شوند. زمانی که شیطان پیرامون

قلب آدمی طواف می‌کند تا رخنه‌ای پیدا کرده و وسوسه خود را وارد قلب کند، وسوسه‌ای که حول قلب می‌چرخد تا راهی به آن باز کرده و وارد شود، پرهیزکاران به یاد خدا افتاده و به پروردگار پناه می‌برند، خداوند هم شیطان را از ایشان دور نموده غفلت را از ایشان برطرف می‌سازد و ناگهان بینا می‌شوند چنانچه می‌فرماید:

﴿إِنَّهٗ لَیْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰی رَبِّهٖمْ یَتَوَكَّلُوْنَ﴾ (نحل/۹۹)

که برای شیطان تسلطی به مؤمنین وجود ندارد چراکه ایشان به پروردگارشان توکل دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۲۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۴/۷۹۰؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴/۲۷۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ۱۲/۱۰۰). و مرتبه بالاتر کسانی که هیچ چیز اعم از تجارت و بیع آن‌ها را از راه خدا غافل نکرد و منحرف نمی‌گرداند، و از روزی که چشم‌ها متقلب می‌شوند می‌ترسند (۳۷/نور) که در واقع منظور این است که تمایلات نفسانی و وسوس شیطانی ایشان را منحرف نمی‌کند؛ چراکه از روزی که روز انقلاب و دیگرگونی حالت دل‌ها و چشم‌هاست و روز سوختن و پخته شدن اعضاء بدن است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲۲۷) و چشم‌ها متقلب شده از دیدن صحنه‌های خوفناک قیامت و وحشت بودن بین نجات و هلاکت در هراس‌اند می‌ترسند (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱/۳۵۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۹ق: ۲/۱۴۹)؛ به شکلی که از ترس آن روز چشم‌هایشان گردیده از حالی به حال دیگر متقلب می‌شوند از شعله‌های آتش سوخته و پخته می‌شوند و هراسان به چپ و راست می‌گردند (دخیل، ۱۴۲۳: ۱/۴۶۹). پس هرگز از یاد خدا غافل نمی‌شوند.

بنابراین مراتب بینایی اهل بصیرت در دنیا به نوعی درجه‌بندی شده است: در درجه اول افرادی مثل قوم عاد و ثمود که صاحبان دل‌های ساده بودند در اثر زینت اعمال‌شان توسط شیطان به انحراف کشیده شده و مغلوب شیطان گشتند. درجه دوم کسانی که مانند سامری به مراتبی از بینایی و معرفت رسیده بودند اما این بینایی را در راه انحراف از مسیر الهی صرف کردند و اسیر هواهای نفسانی شده و منحرف گشتند. مرتبه سوم کسانی‌اند که در حین وسوسه شیطان یا غلبه هواهای نفسانی به یاد خدا افتاده و خداوند یاری‌شان می‌فرماید؛ و درجه چهارم از بصیرت مخصوص کسانی است که به خاطر غلبه حال ایمان و توکل، و ترس دائم از ظهور و بروز اعمال در قیامت و روزی که چشم‌ها حیران و متقلب‌اند، به یقین می‌رسند که اصلاً مشغول هیچ یک از

جاذبه‌های دنیایی و وساوس شیطانی نمی‌شوند، و اعلی درجه همان انبیایی‌اند که خداوند بی ذکر عبرت، ایشان را الگوی بصیرت معرفی نموده است (۴۵/ص).

نتیجه بحث

در این مقاله سعی کردیم تا با بررسی تمامی آیات شامل بصیرت به ابعاد مختلف آن دست یابیم، به نحوی که با واکاوی این دسته آیات به نتایج متفاوت و جدیدی نسبت به پژوهش‌های مشابه رسیدیم:

از آنجایی که ارائه‌کنندگان تفکرها و نگرش‌ها باید منبع و منشأ کسب و اخذ معارف مورد ادعای خود را به مخاطبان معرفی نموده، و سپس مصادیقی از صاحبان آن بینش‌ها و درجات و مراتب اعتقاد به آن اندیشه را بیان نمایند، خداوند در آیات کریمه قرآن درک عمیق و نگرش صحیح به هستی و نظام آفرینش را به زیبایی بیان فرموده است. با کنار هم نهادن آیات مربوط می‌توان به معنای اصلی این درک عمیق قلبی با عنوان بصیرت و راهکارهای کسب آن رسید.

با بررسی آیات قرآن دریافتیم که به درک قلبی صحیح به نحوی که به تشخیص و تمییز صراط مستقیم از غیرمستقیم بینجامد، بصیرت گفته می‌شود. قرآن که کتاب زندگی و هدایت بشریت است پایه و اساس اش بر مبنای بصیرت بنا نهاده شده و سرچشمه بصائر عالم معرفی می‌گردد و مایه هدایت و رحمت برای کسانی است که اهل تذکر و ایمان و یقین باشند.

خداوند انبیائی چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحب بصیرت معرفی می‌نماید که الگوی بصیرت برای انسان‌ها در طول زمان باشند. در آیات دیگر به مخاطبان خود توصیه می‌نماید که از اموری مثل نظم آفرینش (۴۴/نور)، یاری و نصرت خداوند در جنگ و در مقابل دشمن (۱۳/آل عمران؛ ۲/حشر) عبرت بگیرند و بدانند که بازگشت امور به اذن و مشیت خداست چراکه صحبت از صاحبان بصیرت است، و تنها صاحبان بصیرت از امور و اتفاقات اطراف خود می‌توانند چنان درس عبرت بگیرند که به بودن مشیت امور به دست پروردگار یقین پیدا کنند.

صاحبان بصیرت فراتر از صاحبان بصر هستند. در واقع صاحبان بصر باید صاحبان بصیرت شوند تا عبرت بگیرند. عبرت گرفتن کار هر کسی نیست در نتیجه خداوند در منبع و مأخذ و منشأ بصائر عالم، یعنی قرآن کریم، هم به عنوان نمونه، از مخلوقات و هم از وقایع و اتفاقاتی که

می‌توان به آن‌ها به دیده بصیرت نگریست و عبرت گرفت نمونه‌هایی را مطرح فرموده و هم نمونه‌هایی از صاحبان بصیرت را به عنوان الگو به انسان‌ها معرفی نموده است. قرآن مایه هدایت و رحمت و بصیرت، تنها مفید فایده برای صاحبان بصیرت است و صاحبان بصیرت کسانی هستند که از آثار صنع پروردگار و آیات و نشانه‌هایش عبرت می‌گیرند. قرآن کریم مملو از آیاتی است که نمونه‌های خلقت و عظمت خداوند را به تصویر می‌کشد. به عبارت دیگر برخی صاحبان بصیرت کسانی هستند که با دیدن آثار خلقت و تدبر در امور به یقین می‌بینند، و می‌یابند که بازگشت امور به مشیت خداست لذا اولو الابصار نامیده شده‌اند، و برخی دیگر باید با استعانت از منابع بصیرت صاحبان بصیرت گردند.

آن‌طور که در آیات قرآن مشاهده می‌شود بصیرتی که در دنیا می‌توان کسب کرد دارای مراتب و درجاتی است: مرتبه اول شامل حال کسانی می‌شود که با سرمایه فطرت سالم و خدادادی می‌توانند دارای این بینش و بصیرت شوند، اما بسیار امکان دارد که در اثر زینت اعمال به انحراف کشیده شده و مغلوب شیطان شوند. مرتبه دوم شامل کسانی است که به درجاتی از رشد و پیشرفت معنوی نایل شده‌اند اما در طی طریق، از مسیر منحرف گشته، اسیر هواهای نفسانی و وساوس شیطانی می‌شوند. در مرتبه سوم بصیرت عمق بیشتری پیدا کرده به نحوی که فرد در هنگام وسوسه‌های شیطان و بروز و غلبه هواهای نفسانی به یاد خدا افتاده و در نتیجه خدا یاری‌اش می‌نماید. مرتبه دیگر حال انسان‌هایی است که از ترس دائم از ظهور و بروز اعمال‌شان در قیامت و غلبه ایمان در سراسر وجودشان اصلاً مشغول هیچ یک از جاذبه‌های دنیایی اعم از بیع و تجارت نمی‌شوند چه رسد به وساوس شیطانی. و در نهایت مرتبه‌ای است که نمونه بارز آن انبیائی‌اند که خداوند به عنوان مصداق بصیرت از آن‌ها یاد می‌نماید.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح محمد ابراهیم ابوالفضل، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

ابن ادريس حلی، ابو عبدالله محمد بن احمد. ۱۴۰۹ق، المنتخب من تفسیر التبیان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن عجبیه، احمد بن محمد. ۱۴۱۹ق، البحر المديد في تفسير القرآن المجید، قاهره: دکتر حسن عباس زکی.

امین، سیده نصرت. ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتب الاسلامی.

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات.

دخیل، علی بن محمد علی. ۱۴۲۳ق، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق- بیروت: دارالعلم-الدار الشامیة.

سیوطی، جلال الدین و جلال الدین محلی. ۱۴۱۶ق، تفسیر جلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.

شریف الرضی، محمد بن حسین. ۱۴۰۶ق، خصائص الأئمة علیهم السلام، تحقیق و تصحیح محمد هادی امینی، مشهد: آستان قدس رضوی.

صادقی تهرانی، محمد. ۱۳۶۵ش، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۷ش، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

طریحی، فخر الدین. ۱۳۷۵ش، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قرشی، سیدعلی اکبر. ۱۳۷۱ش، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بی تا، **ایمان و کفر از کتاب بحارالانوار**، ترجمه عزیز الله عطاردی
قوچانی، بی جا: انتشارات عطارد.
مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. ۱۴۱۴ق، **لوامع صاحبقرانی**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
محمدی ری شهری، محمد. بی تا، **میزان الحکمة**، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: تحقیق مرکز تحقیقات
دار الحدیث.

مقالات

آل رسول، سوسن. ۱۳۹۰ش، «**مفهوم شناسی عبرت در قرآن کریم**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد
جیرفت، شماره ۹: صص ۳۵-۵۰.

